

ایران در خطر، زمان در گذر

هممیهنان، هم‌زمان،

اکنون که ایران دیرینه‌سال در ورطه‌ی هولناکی فروافتاده و مردم به سیه‌روزی بی‌مانندی دچار آمده‌اند، باید از هر فرصتی برای برانگیختن امید و شور همگانی در راستای تاراندن نیروهای اهریمنی و پدید آوردن بهزیستی ملی بهره گرفت.

در فراگرد زندگی ملت‌ها، پاره‌ای از رویدادها به سبب ریشه در نیاز تاریخی و اجتماعی داشتن در بستر زمان چنان بعدهای گسترده‌ای به خود می‌گیرند که آینده‌ساز می‌گردند.

هجوم دژخویانه‌ی امپریالیست‌های غربی با کارسازی جنگ‌افزار و فن‌سالاری پیشرفته‌ای که داشتند به ایران‌زمین فروپاشاندن یکپارچگی و از پویایی انداختن فرهنگ کهن‌بنیان آن را در پی آورد.

درست در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم، که لشکریان تجاوزگر دشمن سراسر ایران کنونی را نیز اشغال کرده بودند و خودباختگی به گونه‌ی بیماری همه‌گیر درآمده بود و روشنفکرانمیان به گمان‌پروری‌های ناسازوار با قانونمندی‌های زیست اجتماعی بشر باور آورده شمار بسیاری از مردم ساده‌دل را به‌دنبال کشانده و درمان همه‌ی آفت‌های به‌هستی‌ملی‌رسیده را در فراسوی این نیاخاک خدایی جستجو می‌کردند، بارقه‌ی تازه‌ای در شناسه‌ی فرهنگی درخشیدن گرفت. اندک‌شمار جوانانی آرمان‌خواه با برداشتی درست از تاریخ نخست به ستیزهای پراکنده با اشغالگران بیگانه و دست‌پروردگان آنان پرداختند و سپس در انجمنی نهانی گرد آمدند و سرانجام، در شامگاه پانزدهم شهریور یکهزاروسیصدویست‌وشش، سازمانی فرهنگی و سیاسی را شالوده‌ریزی کردند که چندی بعد «مکتب پان‌ایران‌سیم» نامیده شد.

پس از گذشت افزون بر چهار سال، که زنان و مردان میهن در بندافتاده به پیشوایی مصدق بزرگ به‌پاخواستند و استعمار پیوندگرفته‌بااستبدادوارتجاع را به عقب‌نشینی واداشتند و به مردم‌سالاری رسیدند و دولت ملی روی کار آوردند، بیشتر پرورش‌یافتگان «مکتب»، با چیرگی بر نفاق‌های درونی برانگیخته‌ی دشمن، در یکم آبان‌ماه یکهزاروسیصدوسی حزب ملت ایران را ساختند.

از آن پس، این حزب آرمان‌خواه با تکیه به جهان‌بینی ملت‌گرایانه با همه‌ی نیرو به روشنگری و کارآوری در راستای نگه‌داشت دستاوردهای مردمی پرداخت و، به‌رغم گسستی که کودتای بیست‌وهشت مرداد یکهزاروسیصدوسی‌ودو در روند سلطه‌زدایی ایرانیان پدید آورد، از هیچ‌گونه تلاش برای برآوردن آرمان‌های میهنی بازنايستاد تا سرانجام از پیشگامان خیزش‌های انقلاب‌آفرین گردید.

با پیروزی انقلاب بیست‌ودوم بهمن یکهزاروسیصدوپنجاه‌وهفت، که به‌حق دنباله‌ی خیزش مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت شناخته گردیده است، حزب ملت ایران، همچون دیگر سازمان‌های سیاسی ایستاده‌به‌خود، امیدوار بود، با بهره‌گیری از داده‌های سرزمینی سرشار و نیروی انسانی خروشان، دوران سازندگی کشور آغاز گردد و مردم از پی سالیان دراز ستم‌کشی بهره‌روزی یابند.

با دریغ بسیار چنین نشد؛ و تاروپود سامان فرمانروایی کشور را با چنان واپس‌گرایی تنیدند که سخت با فرهنگ

ملی جوشیده از پیوند ایرانیگری و اسلام‌باوری بیگانه بود و، با به بیراهه کشاندن انقلاب، بساط یکه‌تازی دگرباره گسترده شد و ایران بپاخاسته باز هم در گسست و پریشانی فروماند.

هم‌اکنون، خودجلوانداختگان پس‌از پیروزی انقلاب، که خیلی زود با ترفند بر سریر زمامداری نشستند و گرداندگی کارها را دست گرفتند، کشور را به بحران سهمگینی دچار و، از لحاظ سیاست خارجی، با بن‌بست و، از لحاظ اقتصادی، با ورشکستگی و، از همه بدتر، با زشت‌ترین تباهی‌های اجتماعی روبه‌رو کرده‌اند و، به‌رغم ناخشنودی همگانی، دودستی به جایگاه‌های قدرت چسبیده‌اند.

در این میان، جهان بشری با رویدادهایی شگرف، اما شایان پیش‌بینی روبه‌رو گردید؛ نظم پاسدار سلطه‌ی برخاسته از دو جنگ قدرت‌های امپریالیستی بایکدیگر درهم‌ریخت و روزگار تازه‌ای، که می‌توان بدان «عصر بازسازی هستی ملی در شیوه‌ی مردم‌سالاری» نام داد، آغاز شد.

این دگرگونی پاره‌های جداشده از ایران‌زمین را نیز دربرگرفت و، در همه‌ی آن‌ها، زنجیرهای استیلا بیگانه رو به گسستن نهاد و جنبش‌های مردمی در راستای بازگشت به خویش‌تن خویش پا گرفت.

بی‌شک، هر دولت آشنا به رویدادهای تاریخی و جدایی‌افکنی‌های استعمار، که در ایران بر سر کار بود، درصدد برمی‌آمد تا از کردارهای سلطه‌ستیزانه‌ی مردم سرزمین‌های بریده‌شده از گوشه و کنار میهن بی‌دریغ پشتیبانی کند؛ ولی با افسوس فراوان، در این زمینه هم، جمهوری اسلامی در چنبر قشریگری سرشتی خود فروماند و فرصت‌های گران‌بهایی را از دست داد، چونان که اکنون بار دیگر دیگ آزونیاز بیگانگان جهان‌خوار به جوش آمده و، با نیرنگ‌های گوناگون، مردم بپاخاسته‌ی این بخش‌های پراکنده‌ی ایران‌زمین را به جان هم انداخته‌اند تا نتوانند سرنوشت خویش را به دلخواه رقم زنند و ناگزیر باز هم تن به خفت دست‌نشانندگی دهند.

یک سال پیش در چنین روزی یادآوری گردید که ملت‌گرایان بیش از همیشه با وظیفه‌ی تاریخی دوگانه‌ای روبه‌رو هستند و «از یک سو باید با همه‌ی توان برای پایان دادن به روند یکه‌تازی و زنده‌داشت جدول ارزش‌های انقلاب به تکاپو پرداخت و به سازندگی روآورد تا کشور کانونی از همگرایی ملی گردد و، از سوی دیگر، باید به یآوری مردم زنجیرگسل در فراسوی مرزهای قراردادی شتافت تا ایران‌زمین جاودانه یگانه و آزاد و آباد گردد.»

زهی خسران، که با همه‌ی خشم و پرخاش پدیدآمده در توده‌ی مردم و آمادگی آنان برای درهم‌نوردیدن تومار قلدری و حتی خیزش‌های خودجوش در جای‌جای کشور، نخبگان گروه‌های اجتماعی گوناگون و سازمان‌های سیاسی پیشینه‌دار و نوپا در درون و بیرون کشور پویایی چندانی نشان ندادند و گام‌های استواری در راستای برآوردن خواست‌های ملی برداشتند.

وانگهی، سران جمهوری اسلامی، که کوچکترین برخورداری از پشتیبانی مردم ندارند، کوشیدند، با آوازگری‌های میان‌تهی و سرهم‌بندی کردن آمارهای دروغین، وضع کشور را رو به بهبودی جلوه دهند و، برای خاموش کردن هر صدای ناهماهنگ با روند یکه‌تازی خود، نیز به سرکوبگری همه‌جانبه رو آوردند.

در وضع اضطراب‌آمیز کنونی، که ایران در خطر و زمان در گذر است، درنگ بیش از این روا نیست؛ باید از خود به در شد و سمندروار تن به آتش سپرد تا به زندگی سرافراز دست یافت.

بررسی سیر رهایی‌ملتها از قید سلطه به‌خوبی روشن می‌دارد که همه‌ی جویندگان دگرگونی^۱ پیش از هر چیز خواستار مردم‌سالاری به عنوان تنها شیوه‌ی درست کشورداری بوده‌اند و به‌آسانی توانسته‌اند بر سر آن نیروهای بایسته را بسیج کنند.

نگاهی کوتاه به روند رویدادهای پس از پیروزی انقلاب هم آشکار می‌سازد که به هدف‌های بنیادین آن، استقلال ملی، آزادی فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی، جز با برقراری مردمسالاری نمی‌توان رسید.

از این رو، حزب ملت ایران در چهل‌وهفتمین سالگرد خجسته‌ی «روز بنیاد» همه‌ی زنان و مردان این مرزوبوم پرارج، همه‌ی گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه همه‌ی سازمان‌های سیاسی دارای آرمان‌های گوناگون را در درون و برون کشور به کوشش پیگیر در راستای بازیافتن اسطوره‌ی «همبستگی همگانی» برای برپایی مردمسالاری فرامی‌خواند.

خجسته باد روز بنیاد، پیروز باد ملت.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران